نقدنظر
شماره سوم
مهر و آبان ۱۴۰۴
۱۰

مسأله نقد با نگاهی به آراء سنت‌گرایان[۱]

موسی دیباج
عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

چکیده

مسألۀ نقد از مباحث دشوار و درعین‌حال ضروری است؛ امری که میان شناخت و نفس در چالش قرار می‌گیرد. نقد نه از سر هوی و تعلق، بلکه باید از روی تقوی، علم و پرهیز باشد. در این نوشتار، نویسنده کوشیده است نشان دهد که سنت الهی در قرآن کریم و متون شرع اسلام، با آنچه متفکران سنت‌گرا مانند شوآن و سیدحسین نصر از سنت تعبیر کرده‌اند، دو مقوله جداگانه و متفاوت‌اند. سنت الهی ناظر به اطاعت و شریعت است، حال آن‌که سنت‌گرایان از سنت جاودان در همه ادیان سخن می‌گویند. این برداشت به بی‌راهه رفته و در تبیین اصول دین و عرفان حقیقی گرفتار سفسطه شده است. نقدِ این اندیشه‌ها با اتکاء بر آثار و شواهد تاریخی آشکار می‌سازد که مدرنیته نه خصم سنت بلکه ظرف بازشناسی و حمایت آن می‌تواند باشد. از این رو نفی مدرنیته و چنگ‌زدن به تصوری غیرالهی از سنت، راه به حقیقت نمی‌برد. مقاله نقد را در مقام شناخت علمی، اخلاقی و فلسفیِ سنت تجلی می‌دهد؛ نقدی که صغری و کبری می‌طلبد و از هرگونه اغتشاش و استدراج باید مصون بماند.

واژگان کلیدی: سنت‌گرایان، نقد، سنت جاودان، سنت الهی، حکمت متعالیه، جاودان خرد

DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.2

۱. این مقاله برگرفته از نشست تخصصی «نقد آرای سنت‌گرایان» در زمینه هنر و معماری اسلامی است که در تاریخ ۱۸ مهر ۱۴۰۳ در گالری هنر و پژوهش نظرگاه برگزار شد.

Email : adibadj@ut.ac.ir

نشریه مکتب نقدنظر، ۱ (۳): ۱۵-۱۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.2]

آیا تعبیر سنت‌گرایان از «سنت جاودانه و خرد متعالی» می‌تواند با سنتِ الهیِ شریعت‌مدار در قرآن و تعالیم اسلامی سازگار باشد. آیا این تعبیر در ذاتَ خود، انحرافی معرفتی از حقیقت دین و عقل فلسفی اسلام نیست؟

مقدمه

مسألۀ سنت و فرادهش از مسائل مهم فلسفۀ تطبیقی معاصر است. واژه و تعبیر قرآن کریم درخصوص سنت بارها آمده است، که سنت الله التی قد خلت و یسیروا فی‌الارض ثم انظروا، و موارد از واژۀ سنت و سنن آمده است. در حالی‌که برداشت و فهم سنت‌گرایان از واژه و اصطلاح سنت یک مفهوم دیگر است. «فرید هوف شوان»، «سیدحسن نصر» و دیگر سنت‌گرایان در این باره مطالبی آورده‌اند.

ورود به بحث نقد، قضاوت و امر دشواری است اما چاره‌ای نیست، زیرا با نقد نکات مثبت و منفی نوشتارها مشخص می‌گردد و راهی است برای رسیدن به حقایق.

نقد از لوازم تحقیق علمی است. هر نظریه و اکتشاف علمی باید آزموده و سنجیده شود و چنان‌چه اظهار نظری دربارۀ مسأله‌ای وجود دارد در برابر چشمان دیگران بازو گشوده می‌شود و دیگر از اطلاق ارادۀ مؤلف خارج می‌شود و مقید به فهم و ادراک مخاطب درمی‌آید. لیکن آن سوی قضیه این است که به هر حال نقد از آن جهت که یک عمل نفسانی متوجه به کار دیگران است باید از هرگونه هوی و تعلق نفس آزاد باشد و این امری دشوار و بلکه ناممکن است.

«نقد» یک گفتار، نظریه و ایدۀ ممکن است، اما نظر شخصی و سلیقه‌ای در نقد جایگاهی نیست. آن سوی دیگر قضیه این است که نقد نه تنها ممکن است، بلکه در مواردی ضروری و واجب است. در هنر نیز همانند علم، نقد امکان‌پذیر است. در برابر یک اثر هنری می‌توان حالت جذب و شوق در نگاه را با حالت تأمل و شرم و احتیاط همراه نمود. به نسبت، با نقد علمی، نقد هنری اگر ضرورت بیش‌تری نداشته باشد کم‌تر از آن نیست. پدیدۀ نقد یک امر مستحدث و امروزی نیست. چنان‌چه به معنی کلمه نقد دقیق شویم، سابقۀ نقد، به قدمت هزاران سال تاریخ علم است. حواشی کتاب «اَلعُروَةُ الوُثْقی» مرحوم سیدمحمدکاظم یزدی و «شرح منظومه»حاج ملاهادی را بنگرید که کمتر از متن نیست. این حواشی نقد و حاشیه‌انگاری به شیوه‌ای از نقد است که مخصوص خودش است. رسالۀ «لایُعوَّل علیه» از «ابن عربی» همۀ تجارب عمیق این عارف بزرگ در نقد عرفان است. ارسطو فاقد آراء افلاطون است و افلاطون فاقد نظرات سقراط. پس نقدِ هنر باشد یا علم، پیشینه‌ای به قدمت هنر و علوم انسانی دارد. اگر ما می‌گوییم نقد باید توأم با پرهیز و تقوی باشد از آن جهت است که در نقد نباید هرج و مرج باشد، نباید به اصطلاح استدراج باشد. نقدی که با استدراج هم‌راه باشد موجب جهل و غفلت و قدرناشناسی و ناسپاسی نسبت به متن است. پس هر کسی را نمی‌توان شایستۀ ورود به عمل نقد دانست مگر آنکه علاوه بر علم به حلیۀ تقوی و پرهیز و فرهیختگی آراسته باشد؛ چیزی که در صحنۀ

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.2]

امروز کمتر مورد اعتناست. نقد اصیل یک عمل آنارشیک و هرج و مرج طلبانه نیست، بلکه دارای قواعد خود است، صغری و کبری نیاز دارد و بدون آن جایز نیست. نقد بدون اصول نه حائز منفعت علمی است و نه جایز است. مشروع نیست و خلاف شرع به معنی مطلق یا وسیع کلمه است و باید از آن حذر داشت. نقد مسئول کشف از حق نیست اما در تشخیص کشف حقیقت علمی نباید ضد حق باشد. نقد اپیستمه یا شناخت نیست و هرچه به انباشت نقد افزوده شود در کشف ماهیت اعیان چیزی به ارمغان ندارد. اما ضد اپیستمه هم نباید باشد ارسطو در نقد نظریهٔ مُثُل افلاطونی (راس، ۱۴۰۲) حد اعلای اندیشه انتقادی را به نمایش می‌گذارد و به انکار وجود مُثُل مفارق می‌پردازد اما خود در طرح نظریهٔ عمیق منطقی و فلسفی خود در کلیات طبیعی (ta katholou) به شئوون کلی مثل متوسل می‌شود و در نظریه خود از آن بهره می‌گیرد.

نقد، مدعی شهود و شناخت شهودی نیز نیست. فصل مشبعی نیاز است تا بیان کنیم که نقد به قریحه و ذوق و خیال بازمی‌گردد و لذا در استعمال نقد باید سخت مراقب بود تا به گزاف و هجو بدل نشود.

نقد، اگر هم صحیح و به‌جا باشد در هر حال باید از افراط در آن پرهیز شود. اشتهار به نقد یک شهوت عامیانه است و در کوی و برزن ما در این سرزمین همه جا ریشه دوانیده و شعور تاریخی ما را دچار خدشه کرده است. در کوی و برزن هر کس از هر چه در هر زمان انتقاد می‌کند و خرده می‌گیرد. گویی همه در هر امری بوالفضول‌اند. بی‌محابا به همه چیز می‌تازیم و شرم نمی‌کنیم. بی‌آنکه از واقعیات اندکی بدانیم. بیش از حد گله‌مند هستیم و از همه چیز شکوه می‌کنیم. روحیهٔ نقد روشن‌فکری ما هم از همین جنس عامیانه است. چشمان ما با آب شوربختی پر شده و نه دیدن و نه گفتن و نالیدن سرنوشت ما شده است. از آنجا که سنت الهی در قرآن و روایات معتبر با آنچه سنت‌گرایان تعبیر از سنت دارند، کاملاً متفاوت و دو مقوله جداگانه است. از این‌رو می‌توان به گونه علمی، با مصداق‌های دقیق و منطقی و بر پایه آثار و شواهد موجود در بستر تاریخی به نقد اظهارات یا تعبیر و تفسیر سنت‌گراها در زمینهٔ دین و عرفان از دیدگاه فردی اهل فلسفه و آگاه به متون شرع اسلام بپردازم. اندیشمندان سنت‌گرا با ادعای «حکمت متعالیه» یا جاودان خرد که سنت ساری و جاری در میان تمام ادیان و باورهای الهی و غیرالهی است، به بی‌راهه‌ای رفته که در تبیین بسیاری از اصول دین و عرفان حقیقی دچار تناقض‌گویی و سفسطه شده‌اند.

سنت‌گرایان با ادعای حکمت جاودانه، مفهوم سنت الهی را از جای خود بیرون برده و آن را به تأویلی فرادینی بدل کرده‌اند. فهم ایشان از دین و هنر اسلامی بر بنیانی انحرافی استوار است. فهم سنت باید از عقل و فقه شرعی برآید و نفی مدرنیته از سوی سنت‌گرایان، خطایی معرفتی است، زیرا مدرنیته خود امکان تداوم و حفاظت از سنت الهی را فراهم می‌آورد.

در اینجا نقدی نیز بر نقد سنت‌گرایان نسبت به مدرنیته وارد است که از مصداق‌های آشکار و بارز نقد است و آن این‌که سنت‌گراها به شدت مدرنیته را نفی و آن را مردود می‌دانند. در حالی‌که چنین نیست. مدرنیته این قابلیت را دارد که سنت‌ها را حمایت و پشتیبانی کند و آنها را بشناسد. همین مسألهٔ بازشناسی سنت‌ها در دورهٔ جدید اتفاق افتاده که بر اثر کاوش بقایای بنایی پیدا شده که روی آن بنای جدید مرمت و ساخته شده و این همه در دورهٔ مدرنیته روی داده است. مدرنیته به ما اجازه داده ارگ بم را بازسازی کنیم و این به همت امکانات مدرنیته

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.2]

و تکنولـوژی اسـت. نـه گفتـن افراطـی بـه مدرنیتـه و چنگ‌انداختـن بـه سـنت، آن هـم سـنتی کـه مـد نظـر سـنت‌گرایان اسـت، راه بـه جایـی نمی‌بـرد، بلکـه بایـد واقع‌گـرا بـود و از امکانـات مدرنیتـه بهـره بـرد.

مفهوم واژه سنت

«سـنت» واژۀ عربـی اسـت کـه در لغـت از معنـای تـداوم و دورگرفتـن و زمـان را اشـغال‌کردن می‌آیـد. خـود لغـت یعنـی امـری کـه اتصـال و هم‌بنـدی دارد؛ سـنت یعنـی پیوسـتگی و وابسـتگی. در ایـن جـا ایـن کاربـرد را لغـت «Tradition» در لغـت اروپایـی بـه معنـای عـرف و رسـم، روایـت متـداول سـنت اسـت و در اصـل از ریشـۀ «Traditio» بـه معنـای امـری اسـت کـه از یـک دوره بـه دورۀ دیگـر منتقـل می‌شـود و از یـک نسـل بـه نسـل دیگـر انتقـال می‌یابـد.

فراکسـیون بـه ایـن معناسـت کـه بـا فرهنـگ، یـا عقایـد، یـا شـیوۀ سـلوک زندگـی اسـت. حـالا ایـن واژه هـم عـرض کـردم معانـی مختلفـی دارد؛ منتقل‌شـدن شـیوۀ زندگـی یـا فرهنـگ یـا عقیـده اسـت، دوره‌ای بـه دورۀ دیگـر از نسـلی بـه نسـل دیگـر و نظامـی بـه نظـام دیگـر را سـنت گوینـد. حال چـه شـد کـه سـنت‌گرایان ایـن واژه را انتخـاب کردنـد، بـه نظـر می‌رسـد کـه آنهـا از جامعه‌شناسـی و پدیده‌هـای اجتماعـی، سـنت را اخـذ نمـوده کـه ملاحظـه می‌شـود، جامعه‌شـناس بعـد می‌بینـد کـه بعضـی از ایـن پدیده‌هـا متعلـق بـه دوره‌هـا و ازمنـه مختلـف هسـتند و نـام سـنت را بـر ایـن امـر نهـاده و بعـد اصطـلاح سـنت از آنجـا گرفتـه شـده اسـت؛ صـدای جامعه‌شناسـان و مردم‌شناسـان این‌گونـه اسـت. امـا مـا بایـد در نظـر داشـته باشـیم دربـارۀ اسـلام کـه در دیـن مبیـن، واژۀ سـنت، تعبیرخاصـی دارد و بـه اصطـلاح سـنت در قـرآن کریـم بـه (سـنت الله) تعبیـر شـده اسـت. در سـیرو فـی الارض- قـرآن هـم جمـع بـه کار رفتـه، واژۀ سـنت درکتـب فقهـی مـا و در کتـب کلامـی در سـنت یـک تلقـی دقیـق و خاصـی اسـت کـه مطلقـاً متمایـز از ایـن چیـزی اسـت کـه جامعه‌شناسـان و مردم‌شناسـان علـوم اجتماعـی آن را بـه کار می‌برنـد. «سـنت» در برابـر «فـرض» اسـت. امـری فـرض اسـت؛ یعنـی واجـب کـه شـما نمـاز بـه جـا بیاوریـد، امـا سـنت تعقیبـات نمـاز واجـب نیسـت و مسـتحب اسـت.

نمـاز شـامل سـلام اسـت. سـلام نمـاز، جـزء اکـد از سـنت هسـت. تعریـف شـریعت مـا از سـنت چیسـت؟ آیـا واجـب اسـت یـا نـه، از سـخن بعضـی از فقهـا برمی‌آیـد کـه واجـب و بعضـی از عرفـای بـزرگ هـم می‌گوینـد واجـب، بعضـی نیـز سـنت را واجـب بـر همـه‌گان واجـب عینـی، و بـر بقیـه واجـب کفایـی می‌داننـد. اقامـۀ سـنت در شـریعت مـا محـرز یعنـی بـر پایـداری سـنت سـفارش نموده‌انـد. سـنت شـیعه پیامبـر اکـرم در حیـات مبارکشـان هسـت، در عقـل تقدیـر پیامبـر اکـرم ایـن اسـت کـه سـنت بفرمـوده پیامبـر ایـن اسـت کـه نمـاز بخوانیـد، آن‌گونـه کـه مـن نمـاز می‌خوانـم. در قیـاس بـا ایـن معنـی، سـنت‌گرایان چـه چیـزی را مـد نظـر دارنـد؟ بـدون شـریعت، اطاعـت خداونـد ممکـن نیسـت و در قـرآن بـه اطاعـت تصریـح شـده اسـت. وقتـی کـه بیـش از انـدازه بـه جنبـه باطنـی دیـن تأکیـد شـود و در جامعـه تسـری پیـدا کنـد، سـنت تضعیـف می‌شـود. ایـن را خـود مولانـا گفتـه، ایـن خطـا را صوفیـه مرتکـب شـدند و دیـن ظاهـری دارد و باطنـی و مـا دنبـال باطـن آن هسـتیم؛ حقیقـت دیـن، همـان باطـن اسـت و ظاهـر و باطـن از یک‌دیگـر جـدا نیسـت. اگـه دیـن خودبنیـاد ظاهـر و باطنـش از هـم جـدا می‌شـود و آغـاز انحـراف و شـبهه اسـت. ایـن جعـل بـه نـام سـنت و سـنت در هنـر سـنتی وارد شـده‌اند، پایـه و اسـاس منطقـی و اسـتدلالی نـدارد.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.2]

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقولۀ نقد هم چون شمشیر دو لبه می‌تواند سازنده، مؤثر و یا نابودکننده و مخرب باشد. نقد علمی و منطقی با تکیه بر شواهد تاریخی می‌تواند گره از ابهامات گشوده و منظری روشن و به دور از شبهه را آشکار سازد. در نقدِ تعریفِ سنت از دیدگاه سنت‌گرایان به وضوح آشکار است که این جماعت تعریف دقیق و آشکارِ قران کریم از سنت را که مبتنی بر شریعت و اطاعت است، کنار گذاشته و به جای آن از سنت لایتغیر و جاری در تمامی ادیان جهان سخن می‌گویند. در حالی‌که سنت یا به تعبیر ایشان جاودان خرد و حکمت متعالی در بینش ادیان و باورهای مختلف تفاوت‌های اساسی دارد و به ویژه با سنت و آیین دین مبین اسلام مغایرت دارد. از این‌رو تفسیر و تأویل‌های آنان در باب هنر و معماری دوران اسلامی و یا به تعبیر ایشان هنر اسلامی احساسی و به دور از منطق و عقل است، زیرا زیر بنای اعتقادی آنان از ریشه و اساس اشتباه و انحرافی است. سنت‌ها می‌آیند و می‌روند. آن سنت الهی است که باید مورد توجه قرار گیرد که البته دارای تعریف مشخصی به جهت آیات و روایات اسلامی است و تعریف تاریخی ندارد و هیچ ارتباط طولی و عرضی هم به هنر پیدا نمی‌کند.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.2]

منابع
- سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۶۹). *شرح المنظومه*، تهران: نشر ناب.
- راس، دیوید. (۱۴۰۲). *نظریه مُثُل افلاطون*. ترجمه: حسن فتحی، تهران: نشر نی.
- یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم. (۱۳۹۲). *العروة الوثقی*، تهران: دینا.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.2]

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)